



زیست عفیانه

- لژوم «مدیریت اقماعی» در مورد حجاب
- چرا «حجاب» از اولویت‌های نظام است؟
- جدا شدن متحجران از گفتمان عفاف و حجاب
- حفظ «گرامت مردم» در سیاستگذاری‌های حجاب



وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی:

۳۶۶ قلم دارو تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرد

با اجرای «دارویار»، کمبود دارو رفع می‌شود

صفحه ۲۲ را بخوانید

گزارش «ایران» از عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی وی‌تی‌وی و تزریق واکسن با وجود افزایش آمار مبتلایان و فوتی‌های کرونا

کرونا ماندنی است واکسن بزنید!

واکسن کرونا تاریخ مصرف گذشته تزریق نمی‌شود

۲۲

روایتی تماشایی از زندگی شکوهمند علی (ع) در بوستان ولایت تهران

«روشنای شب تار» مشترکات شیعیان و اهل تسنن را به نمایش می‌گذارد

این شب‌ها حوالی ساعت ۲۰ خیابان‌های منتهی به بوستان ولایت زیست شبانه مشهودتری دارد. همزمان با نزدیک شدن به عید غدیر نصب پوسترهای «روشنای شب تار» در معابر تهران گویای آن بود که قرار است نمایش بزرگ میدانی در این مکان اجرا شود. آن طور که از پوسترها پیداست این نمایش مرتبط با همین مناسبت‌ها یعنی واقعه غدیر است. اجرای «روشنای شب تار» به کارگردانی حسن بزرگ و تهیه‌کنندگی علی اسماعیلی از عبد قریب آغاز شده و گذر از خیابان‌های منتهی به این بوستان و ماشین‌های پارک شده حوالی آن نشانه‌هایی از استقبال مخاطبان از این نمایش است.

۲۳

رکورد ۶۰ ساله گرمای هوای خرم‌آباد شکسته شد

۱۶



«دولتمند خالف»، موسیقیدان، نوازنده و خواننده تاجیک، در گفت‌وگو با «ایران»

از بهره‌گیری از شعرها و سازهای ایرانی می‌گوید

بازبان موسیقی دنیا را به صلح دعوت می‌کنیم

۲۳

می‌گوید: «بعد از این خبر، برای ثبت نام واسع و بقیه بچه‌ها به مدارس نزدیک خانه مراجعه کردیم. مسئولان مدرسه از قوانین جدید اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و ما را به اداره آموزش و پرورش فرستادند. در اداره آموزش و پرورش به ما گفتند باید به دفتر کفالت اتباع خارجی مراجعه کنید. به دفتر کفالت مراجعه کردیم، آنجا گفتند به کافی نت بروید و برای دریافت کارت تحصیلی در سایت مربوطه ثبت نام کنید. به کافی نت مراجعه کردیم آنجا هم گفتند که سایت ثبت نام تحصیل مهاجران فعلاً بسته است. من فکر می‌کنم دولت دستور داده اما هنوز آیین‌نامه و بخشنامه با جزئیات به مدارس نرسیده و امیدوارم بزودی آیین‌نامه اجرایی به دست آموزش و پرورش و مدرسه‌ها برسد.»

انجمن دیاران و کارشناس امور تحصیلی مهاجران می‌گوید: «با توجه به مشکلاتی که اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور در خصوص سرشماری اتباع خارجی دارد تا به امروز همچنان شیوه‌نامه ثبت نام کودکان مهاجر از سوی این اداره منتشر نشده است. با این همه، وزارت آموزش و پرورش دستورالعمل اجرایی ثبت نام نوازندگان و دانش‌آموزان در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ را به مدیران مدارس سراسر کشور ابلاغ کرده است. این دستورالعمل اختیاری زیادی را به مدیران مدارس داده تا بتوانند دانش‌آموزان مهاجر را ثبت نام کنند. برخی مدیران در این خصوص بسیار زغده دارند و با انعطاف پذیری زیادی این دانش‌آموزان را ثبت نام می‌کنند.» با این وجود، هم مهاجران و هم مدیران مدارس امیدوارند که زودتر اداره امور اتباع وزارت کشور شیوه‌نامه ثبت نام دانش‌آموزان مهاجر را به آموزش و پرورش ابلاغ کند تا وحدت رویه و سرعت بیشتری در این زمینه به وجود آید.

احمد، عبدالواسع، لیلا، معصومه و ابراهیم و عبدالهادی و هزاران کودک و نوجوان مهاجر چشم امید به ماه مهر دوخته‌اند تا دوستانی تازه پیدا کنند و با فرهنگ جامعه جدید خود بیشتر پیوند بخورند و درد و رنج‌شان را در مدرسه‌ای به وسعت ایران فراموش کنند.

اینجا خانه‌نشین شده‌اند، آموزش هم که آنلاین و با یک گوشی گوشه خانه بود. فرزندانم می‌پرسند مادر! آخر ما تا چه وقت باید گوشه‌خانه بنشینیم؟ دلداری‌شان می‌دهم که غصه نخورید وضاع همین جور نمی‌ماند، مدرسه می‌روید و دوست و آشنا پیدا می‌کنید.» مادر عبدالهادی بارها به فرزندانش دلداری داده خدا را شکر کنند در مدرسه آنلاین درس می‌خوانند و از درس عقب نمانده‌اند، خانواده آن یکی وطندار (هموطن) را ببینید، حتی نتوانستند در مدرسه آنلاین ثبت نام کنند و به امید سال آینده منتظر نشسته‌اند.

لیلا
لیلا دختر ۹ ساله چند ماه قبل غیرقانونی همراه پدر و مادرش وارد ایران شد. دو هفته کامل از مسیریهای سخت و صعب عبور کردند، دشت‌ها و کوه‌ها را پشت سر گذاشتند تا سرانجام به ایران رسیدند.
پدر لیلا می‌گوید: «لیلا تا دوسه شب خیره به دیوار نگاه می‌کرد. نه حرف می‌زد، نه غذا می‌خورد و نه خوابش می‌برد. من هم چاره‌ای نداشتم جز اینکه همراه او بیدار بمانم، نمی‌خواستم همه بخوابیم و دخترکم در میان این همه غم و غصه، تنها و بی‌پناه رنج بی‌خوابی را تحمل کند. همه امید ما این است که لیلا امسال مدرسه برود و در کنار هم صنفی‌هایش این همه خاطره تلخ را فراموش کند. مدرسه مرهم درد بچه‌های ماست.»

مدرسه
چندی پیش، اغلب رسانه‌ها اعلام کردند که براساس دستور مقامات ارشد آموزش و پرورش و وزارت کشور، امسال دانش‌آموزان مهاجر می‌توانند در مدارس ایران ثبت نام کنند و هیچ منعی برای درس خواندن آنها وجود ندارد. خبرگزاری‌ها نوشتند: «براساس شیوه‌نامه ثبت نام دانش‌آموزان اتباع خارجی در مدارس دولتی و غیردولتی، استعدادها، درخشان و مدارس استثنایی براساس دستورالعمل‌های ابلاغی همانند دانش‌آموزان ایرانی بسیاری از مهاجران افغانستانی با شنیدن این خبر خوشحال شدند. از جمله خانواده عبدالواسع، پدر او

داشتند! به هرکسی که نمی‌توانند همین جوری اعتماد کنند. آنها گفتند کسانی را در افغانستان می‌شناسند که می‌توانند درباره ما تحقیق کنند که یک وقت دروغ نگفته باشیم. من آدرس و شغل خودم را در کابل به آنها دادم و بعد از همه اینها یک گوشی هوشمند برای پسرم خریدند و درس خواندن آنلاین پسرم شروع شد.»

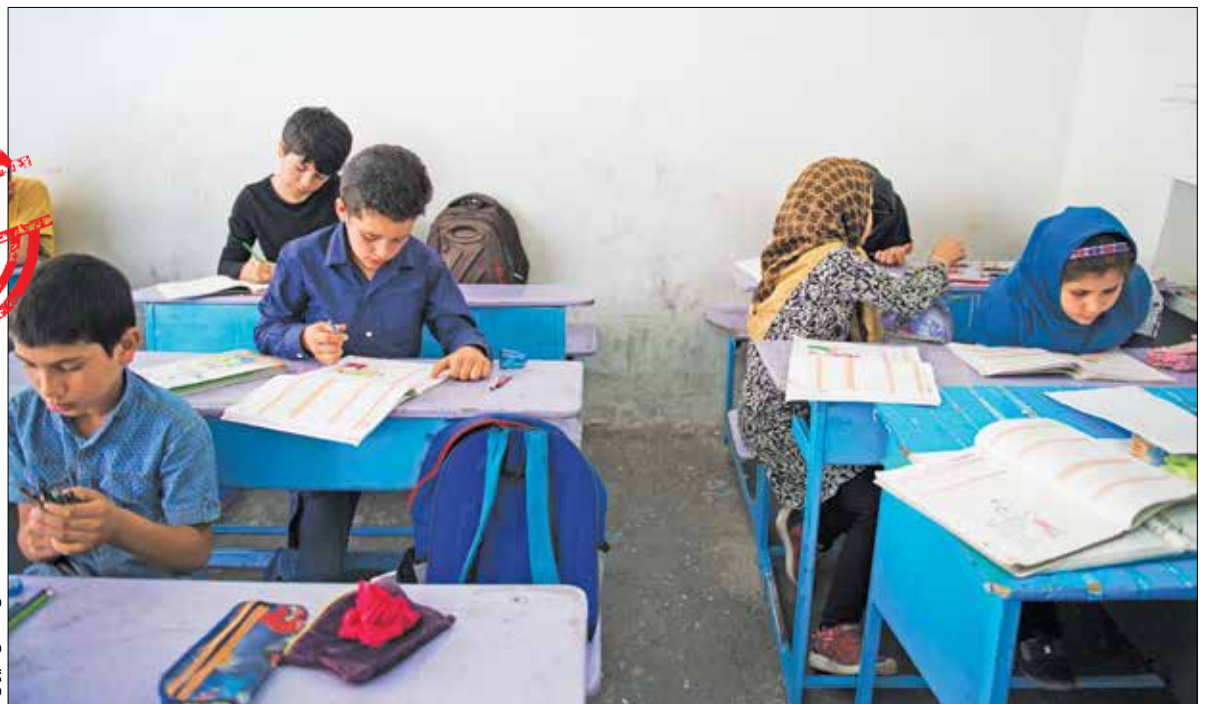
عبدالواسع
عبدالواسع در افغانستان کلاس هشتم بود و هر روز پدرش او را به مدرسه می‌رساند. اما این مدت مثل بقیه کودکان مهاجر آنلاین درس خواند و حالا هم به امید ماه مهر نشسته که بتواند به مدرسه برود. به قول خودش زندگی‌شان خیلی عوض شده، طوری که باورش نمی‌شود. پدر عبدالواسع در افغانستان یک ارتشی سطح بالا بود و عمویش هم روزنامه‌نگار، حالا هر دو در ایران کارگر ساختمانی هستند.
عبدالواسع می‌گوید: «اوایل هم خجالت می‌کشیدم و هم تعجب می‌کردم که چرا پدرم با آن همه تحصیلات باید بیل بزند و سیمان درست کند و آجرها را از این طرف به آن طرف ببرد؟ دلم برایش می‌سوخت که با کم‌دردی و پادرد شدید کارگر ساختمانی شده، اما پدرم می‌گوید کار عجیب نیست، زندگی بالا و پایین دارد. گیرم، من در وطن خودم ژنرال بودم، زندگی در مهاجرت سختی‌های خودش را دارد. توکل ما به خداست.»

عبدالهادی
«ما در کشور خودمان زندگی خوبی داشتیم؛ شوهرم یک شغل مهم در اردوی ملی (ارتش) داشت. آواره شدید و از زندگی خیلی خوب در مزارشریف به یک زندگی خیلی معمولی در اینجا رسیدیم. باز هم خدا را شکر می‌کنم که ایران مزار را روی ما نبست و شوهرم فرزندانم صحیح و سالم هستند.» مادر عبدالهادی از مهاجرت، آوارگی و تأثیر آن بر فرزندانم می‌گوید. او این روزها خیلی غصه‌تنهایی عبدالهادی را می‌خورد. او امیدوار است مدرسه‌ها که باز شوند از تنهایی در بیاید.
آه می‌کشد و می‌گوید: «وقتی رسیدیم اینجا شاید از شناسن بد ما بود که کرونا هم بیداد می‌کرد. بچه‌ها در افغانستان با فامیل و طفل‌های همسایه زیاد رفت و آمد داشتند،



گزارش

بر اساس بخشنامه آموزش و پرورش و وزارت کشور، امسال دانش‌آموزان مهاجر می‌توانند در مدارس ایران ثبت نام کنند و هیچ منعی برای درس خواندن آنها وجود ندارد. براساس شیوه‌نامه جدید ثبت نام دانش‌آموزان اتباع خارجی در مدارس دولتی و غیردولتی، استعدادها و مدارس استثنایی براساس دستورالعمل‌های ابلاغی همانند دانش‌آموزان ایرانی است



عکس تزئینی

بخشنامه جدید آموزش و پرورش و چند روایت از کودکان مهاجر

امید افغان به مهر ایران

ترانه به‌عقوب

گزارش نویسنده

کودکان و نوجوانان افغانستانی درس می‌دهند. همین همسایه آنها را به یکی از این جوانان معرفی کرد اما انگار به مدرسه برود و سهمی از مهر ایران پویلی برای خرید وسایل دیجیتال برای تحصیل فرزندش نداشت، اما خجالت می‌کشید موضوع را با زهر، معلم داوطلبی که قرار بود به ابراهیم درس بدهد، در میان بگذارد. مادر ابراهیم اما گفت چرا خجالت بکشیم، هم مهاجر هستیم و هم ناگهانی آواره شده‌ایم من به خانم زهر می‌گویم.
زهر گفته بود در شبکه‌های اجتماعی به تازگی با یک پویلی ایرانی آشنا شده که به این بچه‌ها کمک می‌کند. پویلی که توسط تعدادی از روزنامه‌نگاران و فعالان دانشگاهی پایه‌گذاری شده. خانواده ابراهیم به در این باره دستوری به آنها نرسیده.»
بعد از این در و آن در زدن‌های فراوان همسایه ایرانی خانواده ابراهیم به آنها گفت: «گروهی از جوانان ایرانی به صورت داوطلبانه و آنلاین به

مدرسه با همکلاسی‌هایش خوب و روان حرف بزند. آرزوی بزرگ او این است که همراه مثل کودکان ایران به مدرسه برود و سهمی از مهر ایران داشته باشد.
ابراهیم
ابراهیم پدر و مادرش هم بعد از سقوط دولت افغانستان راهی ایران شدند. از شروع سال تحصیلی یکی دوماه گذشته بود اما ابراهیم حیران بود که چرا مدرسه نمی‌رود؟ پدرش می‌گوید: «ابراهیم در افغانستان شاگرد خوبی بود، اول نمی‌دانستیم اینجا چرا مدرسه‌ها تعطیل هستند، تا اینکه فهمیدیم به خاطر کرونا، آموزش در ایران غیرحضوری شده، به چند مدرسه سر زدیم تا ابراهیم را در مدرسه‌ای برای آموزش غیرحضوری ثبت نام کنیم اما نشد، مدرسه‌ها می‌گفتند هنوز در این باره دستوری به آنها نرسیده.»
بعد از این در و آن در زدن‌های فراوان همسایه ایرانی خانواده ابراهیم به آنها گفت: «گروهی از جوانان ایرانی به صورت داوطلبانه و آنلاین به

البته که کاری به بچه‌ها نداشت اما احمد که تازه با دروازه‌بان تک به تک شده بود، همان جاتوپ را رها کرد و پا به فرار گذاشت. پلیس جوان که فهمید بود ماجرا از چه قرار است او را صدا زد و گفت برای چه می‌ترسی؟
- من افغان هستم. شما ما را دستگیر می‌کنید؟
- هیچ‌کس حق ندارد شما را دستگیر کند.
پلیس دستی به سر احمد کشید و او را به بازی برگرداند. با این همه احمد دلنگرانی‌های دیگری هم دارد: «چقدر اینجا بمانم گپ ایرانی یاد می‌گیرم؟ اگر به زبان خودمان گپ بزنم، هم صنفی‌هایم در مکتب (مدرسه) می‌فهمند؟» برایش توضیح می‌دهم که همین حالا هم همزبانان ایرانی‌اش گپ او را می‌فهمند و فارسی ایران و افغانستان تفاوت چندانی ندارد. اما احمد همچنان هر روز تلاش می‌کند تا گپ ایرانی را بیشتر بیاموزد. هر واژه یا اصطلاح تازه‌ای را که می‌شنود با دقت در دقتی می‌نویسد تا بعد بتواند در

احمد نمی‌دانست به این زودی‌ها نمی‌تواند مدرسه برود؛ کرونا بیداد می‌کرد و مدارس غیرحضوری بود اما از آن بدتر هیچ مدرگی برای ثبت نام نداشت. در جریان سقوط دولت پیشین افغانستان، وقتی مدارس را از دست داد، مثل خیلی از بچه‌های افغانستان راهی ایران شد. فرصت گرفتن پاسپورت و ویزا نبود. می‌بایست با پدر و خواهرش آنقدر راه می‌رفتند و راه می‌رفتند تا به مرز ایرن برسند.
احمد مثل هر کودک هشت ساله دیگری دوست دارد درس بخواند و به مدرسه برود. روزهای اول با ترس و لرز پا به خیابان می‌گذاشت و بازی بچه‌ها را از دور تماشا می‌کرد. شنیده بود پلیس کسانی را که غیرقانونی وارد ایران شده‌اند، دستگیر می‌کند و به افغانستان برمی‌گرداند. بچه‌ها از او خواستند هم‌تیمی‌شان شود و احمد گرم بازی شد تا اینکه پلیسی از راه رسید و یگراست به سمت زمین فوتبال آمد.